

## سفینه صوفی

اثر: دکتر احمد احمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۷۵ تا ۱۰۸)

### چکیده:

تأثیر شگرف معارف دینی بر شاهکارهای ادب فارسی تردید ناپذیرست. مطالعه برخورد بزرگان ادب با شاه کلیدهای معارف دینی، راهگشای نقد و ارزیابی دقیق‌تر این شاهکارها و راهنمون موارد عدیده‌ای از رویکردها و رهیافت‌های صاحبان این گونه آثار است. در این مقاله، نویسنده کوشیده است با بررسی حدیث نامبردار "سفینه" از منظر منظومه سترگ تصوف، مثنوی، نگاهی "دیگر" به این اثر برجسته تصوف بیندازد.

واژه‌های کلیدی: کلام وحی و حدیث، نوح علیه السلام، سفینه، طوفان، تصوف.

مقدمه:

### سفینه صوفی

«حکیم این جهان را چو دریا نهاد  
چو هفتاد کشتی بر او ساخته  
یکی پهن کشتی به سان عروس  
محمد بدو اندرون با علی (ع)  
اگرچشم داری به دیگر سرای  
گرت زین بد آید گناه من است  
بر این زادم و هم بر این بگذرم  
چنان دان که خاک پی حیدرم (ع)»

(نامه باستان، ج اول، ب ۹۸ تا ۱۰۴)

اگر تأثیر کلام وحی و حدیث را در ادب فارسی نمی‌توان نادیده گرفت و بی آن درک و دریافت حجم وسیعی از این میراث شگرف ناممکن است، این اثرگذاری در ادب صوفیه و بویژه در اثری چون «مثنوی» از دید محققان تردیدناپذیر است. در این باب گفته‌اند (سرنی ج ۱ ص ۳۴۲): «باری تأثیر قرآن هم در لغات و تعبیرات مثنوی جلوه دارد، هم در معانی و افکار آن پیدا است. کثرت و تنوع انحاء این تأثیر به قدری است که نه فقط مثنوی را بدون توجه به دقایق قرآن نمی‌توان درک و توجیه کرد، بلکه حقایق قرآن هم در بسیاری موارد به مدد تفسیرهایی که در مثنوی از معانی و اسرار کتاب الهی عرضه می‌شود بهتر مفهوم می‌گردد و از این حیث مثنوی گه‌گاه همچون تفسیری لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم محسوب می‌شود... بدینگونه اشمال بر معانی و لطایف قرآنی در مثنوی تا حدی است که از این کتاب نوعی تفسیر صوفیانه موافق با مذاق اهل سنت می‌سازد و با آن که این نکته تمام ویژگی‌های مثنوی را شامل نیست، طرز تلقی خود مولانا را از مثنوی [نشان می‌دهد] که وی در آن غالباً به چشم اثری الهامی و کتابی که طعن و نفی آن در حکم طعن و نفی قرآن و شریعت باشد، می‌نگرد.»

اشارات فراوان به مفاهیم، معانی، قصص و... در مثنوی حاکی از توجه گوینده به

عرضه قرائتی خاص از کلام و حیانی است. داستان «تعظیم ساحران موسی را»، «تهدید کردن نوح علیه السلام مرقوم را»، «قصه آدم علیه السلام و بستن قضا نظر او را»، «دعا کردن بلعم باعورا»، «قصه هاروت و ماروت»، «قیاس کردن ابلیس در مقابل نص»، در دفتر اول مثنوی و به همین قیاس موارد بسیار در دیگر دفاتر و نیز بهره‌گیری از الفاظ قرآنی و ایجاد صنایعی چون «تلمیح»، «درج»، «حلّ»، «تضمین» و... در نمونه‌هایی چون ابیات ذیل نمودار این اعتنای شدید و پرداختن به کلام حق است:

«هر نبیی گفت با قوم از صفا      من نخواهم مزد پیغام از شما (۵۷۴/۲)  
گوسفندان حواست را بران      در چرا از «اخرج المرعی» چران (۳۲۴۳/۴)  
خفته می‌بیند عطش‌های شدید      آب «اقرب منه من جبل الورید» (۳۲۴۱/۴)  
«مارمیت اذرمیت» گفت حق      کار حق بر کارها دارد سبق (۱۳۰۶/۲)  
زان بیاورد اولیا را بر زمین      تا کند شان «رحمة للعالمین» (۱۸۰۴/۳)  
رشته را باشد به سوزن ارتباط      نیست درخور با «جمل سم الخیاط» (۳۰۶۵/۱)

مشابه آنچه در باب قرآن گفته آمد در خصوص حدیث نیز گفتنی است: «توجه فوق‌العاده‌ای که در مثنوی به نقل و شرح حدیث یا تمسک و استشهاد بدان هست غیر از آن که اقتضای طرز فکر و لازمه نوع تربیت مولانا است، تا حدی نیز ناشی از شیوه بیان خاص مجالس و عطف و تذکرست که سبک بیان مثنوی مبتنی بر آن است... انعکاس این اندازه احادیث در مثنوی و همچنین در «مجالس سبعة» و «فیه ما فیه» حاکی از استغراق ذهن گوینده در سنت و سیرت رسول است...

در شرح و تفسیر تمام احادیث و حتی در طرز تمسک و استشهاد بدانها نیز مولانا، چنان که از وی باید انتظار داشت، مشرب متصوفه را ملاک می‌سازد. (سرنی، ج ۱، صص ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۷)

البته این میزان توجه به حدیث و روایت که عموماً همراه با تسامح و تساهل کامل در باب اسناد و رجال و گاهی در اصل متن روایت و حدیث است، به نتایجی نامعقول و شگفت‌انگیز نیز منتهی می‌گردد، از جمله: «... مولانا حدیث رسول را در مرتبه‌ای از

قدس و عظمت می‌یابد که هیچ‌گونه نقد و بحثی در صحت صدور آن را هم مجاز نمی‌داند؛ چنان‌که صحابه را نیز چون در همه احوال صدق و عدل می‌پندارد، در توثیق و تعدیل آنها به عنوان ناقل یا راوی حدیث حاجت به اهتمام و تدقیق نمی‌یابد و هرچه را به عنوان حدیث رسول از قول آنها تلقی می‌کند، خاصه وقتی متضمن فضایل اعمال و مکارم اخلاق هم باشد، در خور نقل و استناد می‌یابد و بر خلاف اهل حدیث به نقد متن یا اسانید آنها التفات نمی‌کند... یاران رسول را از زبان وی در حکم نجوم آسمانی می‌خواند که باید به آنها نظر دوخت و از نورشان راه جست اما از بحث در افعال و اعمال آنها باید خودداری کرد...

این که تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنچه در مثنوی به عنوان حدیث به پیغمبر منسوبست، در احادیث صحاح اصلی ندارد از آن روست که آن اقوال در افواه و السنه مشایخ و وعاظ غالباً شهرت داشته است... برای امام غزالی هم در تصنیف «احیاء علوم الدین» نظیر همین امر پیش آمده باشد... به جهت عدم دقت و قلت توغل صوفیه در حدیث تعداد قابل ملاحظه‌ای از احادیث مثنوی از لحاظ صحت و اتقان، ضعیف یا بی‌اصل به نظر می‌آید.» (همان، صص ۳۸۴ و ۴۳۳ و ۴۳۶)

نمونه‌هایی از کاربرد حدیث در مثنوی:

- ۱- رو که «بی‌سمع و بی‌بصر» توی سرتوی چه جای صاحب سرتوی (۱/۱۹۳۸)
  - ۲- گفت پیغمبر که حق فرموده است قصد من از خلق احسان بوده است (۲/۲۶۳۵)
  - ۳- «کنت کنزاً» گفت «مخفیا» شنو جوهر خود گم مکن اظهار شو (۴/۳۰۲۹)
  - ۴- با محمد (ص) بود عشق پاک جفت بهر عشق او را خدا «لولاک» گفت (۵/۲۷۳۷)
  - ۵- ما چو واقف گشته‌ایم از چون و چند مهر بر لبهای ما بنهاده‌اند (۶/۳۵۲۶)
- در مثنوی به حکایات احوال و داستانهای انبیاء علیهم السلام و سرگذشت اقوامشان نیز اعتنای بسیار نشان داده می‌شود. در جایی از این کتاب، وحی و قرآن و احوال انبیاء را محک تمییز وهم و عقل خوانده است (۴/۲۳۰۴):
- «بی محک پیدا نگردد وهم و عقل هر دو را سوی محک کن زود نقل

این محک قرآن و حال انبیاء چون محک مر قلب را گوید بیا...»  
 گفته‌اند: «آنچه در مثنوی از احوال و اسرار انبیاء به میان می‌آید در واقع تقریری از  
 مواجید مولانا و نشانه‌ای از تجارب روحانی خود اوست. چنان که فصوص الحکم...  
 همچنین از این معنی که در دنبال ذکر آنها به نام بعضی از صحابه و اولیاء هم اشارت  
 می‌رود بر می‌آید که نزد گوینده، احوال اولیا و صدیقان صوفیه هم دنباله احوال انبیا و  
 استمرار طریقه آنها تلقی می‌شود...» (بحر در کوزه، زرین کوب، شماره ۱۹)

با این مقدمه می‌پردازیم به یک داستان قرآنی و نیز بررسی حدیثی نامبردار که به این  
 قصه مندرج در کلام الله نظر دارد. داستان حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام و  
 طوفان معروف روزگار وی از قصص مورد علاقه صاحب مثنوی است و مکرر مورد  
 اشارت وی قرار گرفته است. ابتدا خلاصه‌ای از این قصه عبرت‌انگیز را به روایت کلام  
 آسمانی مرور می‌کنیم و سپس آنچه را در مثنوی در این باب می‌توان یافت مطمح نظر  
 قرار می‌دهیم. لازم به ذکر است که عرضه و تکرار داستان این نخستین پیامبر اولوالعزم و  
 قوم سرکش وی در سوره‌های «هود، نوح، مؤمنون، شعراء، صافات، نساء، اسراء آل  
 عمران، عنکبوت و قمر» نمایانگر عنایت فراوان مصدر وحی به این حادثه عظیم تاریخ  
 بشر بوده است. مفصل‌ترین شکل و روایت قرآنی این قصه در سوره «هود» و در طی  
 بیست و پنج آیه آن ذکر شده است.

### داستان نوح علیه السلام و کشتی و طوفان در مثنوی

این داستان قرآنی و عبرت‌آموزی شگرف آن چندان مورد اعتنای سراینده مثنوی  
 است که در همه دفاتر شش‌گانه به گونه‌ای مورد تذکر قرار می‌گیرد. تک‌تک این موارد را  
 موضوع کنکاش قرار می‌دهیم:

- ۱- نی غم و اندیشه سود و زیان نی خیال این فلان و آن فلان
- حال عارف این بود بی‌خواب هم گفتم ایزد «هم رقود» زین مرم
- خفته از احوال دنیا روز و شب چون قلم در پنجه تقلاب رب...

کاش چون اصحاب کهف این روح را      حفظ کردی یا چو کشتی نوح را  
کاش چون طوفان بیداری و هوش      وارهیدی این ضمیر و چشم و گوش  
(۴۰۴-۳۸۷/۱)

استاد بدیع الزمان فروزان فر در «شرح مثنوی شریف» در شرح ابیات اخیر چنین می‌نگارد (ج ۱ ص ۱۸۷): «چنان که گفتیم صوفی در حال استغراق و مستی دیدار، محفوظ و محمول است و حق او را نگاه می‌دارد و تکلیف را بدو می‌نماید و بروی آسان می‌گرداند یا آن که این بار را از روی دل و دوش او بر می‌گیرد ولی در حال صحو و هشیاری که به خود باز می‌آید و جمع او به تفرقه بدل می‌شود او مکلف است و این بار را به خود بر می‌دارد و در مجاهده می‌افتد و میانه‌خواطر ربانی و الهام ملکی و وسواس شیطانی باید خود داوری کند پس در این حالت مانند کسی است که در دریای طوفانی گرفتار شود و به نیروی بازو و شناوری ناچار باشد که خود را به ساحل کشاند و اگر در کشتی نشسته باشد کشتی او را می‌برد و بیم طوفان هر لحظه خاموش را تشویش نمی‌دهد از این رو مولانا حالت سکر را بر صحو ترجیح می‌دهد و آرزو می‌برد که مانند اصحاب کهف در حالت بیخودی و یا مانند نوح در کشتی عصمت محمول باشد تا از اضطراب فکر و خاطر امان یابد. ترجیح سکر به صحو، مسلک طیفوریان یعنی پیروان ابویزید طیفور بن عیسی بسطامی است و ترجیح صحو بر سکر روش جنیدیان (پیروان ابوالقاسم جنید) است.»

۲- یاد کن لطفی که کردم آن صبح      با شما از حفظ در کشتی نوح  
پایله بابایانان را آن زمان      دادم از طوفان و از موجش امان  
آب آتش خو زمین بگرفته بود      موج او هر اوج که را می‌رود  
حفظ کردم من نکردم ردتان      در وجود جدّ جدّ جدّتان  
چون شدی سر پشت بابت چون زخم      کارگاه خویش ضایع چون کنم...»  
(۳۳۷-۳۳۱/۳)

در ابیات فوق سخن از نعمتهای بی شمار الهی در حق بنده است. این امر، شاعر را به ذکر نعمت بزرگ نجات از داهیه عظیم طوفان ویرانگر نوح علیه السلام وا می‌دارد و از زبان خداوند حفظ آدمیان را در اصلاب بازماندگان آن حادثه و در واقع حفظ نسلهای آینده را به یاری کشتی نوح علیه السلام، منتی بزرگ بر آیندگان می‌شمارد. این سبقت الطاف ایزدی و یاد کردن آن، باید بنده را به تداوم این عنایات امیدوار نگه دارد.

۳- «... دم مزن تا بشنوی از دم زنان  
 دم مزن تا بشنوی زان آفتاب  
 دم مزن تا دم زند بهر تو روح  
 همچو کنعان کاشنا می‌کرد او  
 هی بیا در کشتی بابا نشین  
 گفت نه من آشنا آموختم  
 هین مکن کاین موج طوفان بلاست  
 باد قهرست و بلای شمع کش  
 گفت نه رفتم بر آن کوه بلند  
 هین مکن که کوه گاه است این زمان  
 همچین می‌گفت پسند لطیف  
 نه پدر از نصح کنعان سیر شد  
 اندر این گفتن بدند و موج تیز  
 نوح گفت ای پادشاه بردبار  
 وعده کردی مرمرا تو بارها  
 دل نهادم بر امیدت من سلیم  
 گفت او از اهل و خویشانت نبود

آنچه نامد در زبان و در بیان  
 آنچه نامد در کتاب و در خطاب  
 آشنا بگذار در کشتی نوح  
 که نخواهم کشتی نوح عدو  
 تا نگردی غرق طوفان ای مهین  
 من بجز شمع تو شمع افروختم  
 دست و پا و آشنا امروز لاست  
 جز که شمع حق نمی‌پاید خمش  
 عاصم است آن که مرا از هرگزند  
 جز حبیب خویش را ندهد امان...  
 همچنان می‌گفت او دفع عنیف  
 نه دمی در گوش آن ادبیر شد  
 بر سر کنعان زد و شد ریز ریز  
 مر مرا خر مُرد و سیلت برد بار  
 که بیاید اهلت از طوفان رها  
 پس چرا بر بود سیل از من گلیم  
 خود ندیدی تو سپیدی او کبود...

(۱۳۰۵/۳ تا ۱۳۳۴)

برابر آنچه استاد دکتر شهیدی نوشته‌اند (شرح منبری، ج ۷، ص ۲۰۱-۲۰۸): «... درک این

حقیقت برای آدمی هنگامی دست می‌دهد که دست از ادراک حسی بکشد و دل را برای در آمدن لطیفه غیبی بگشاید... در بیت‌های گذشته فرمود برابر پیران راهنما و اولیای خدا باید خاموش بود و هرچه آنان گویند شنود. که شرط بهره بردن از آنان بستن دهان است و همه گوش بودن. این بیت‌ها با تمثیلی تأکید همان مطلب است. نوح علیه السلام به امر خدا کشتی را ساخت و گرویدگان امت، نیز جفتی از هر جاندار را در آن جا می‌داد. سپس پسر خود را فرمود با ما به کشتی درآ. او به جای آن که راه تقلید گیرد و اطاعت پذیرد گفت به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب باز دارد حالی که پناه او در کشتی بود، نافرمانی نوح کرد و لعنت حق را با خود همراه برد. آنان که فهم ناقص خود را رهنما می‌گیرند و ارشاد در راهنمایان را نمی‌پذیرند عاقبتی چون پسر نوح را خواهند داشت...»

۴- «... نوح اندر بادیه کشتی بساخت صد مثل گواز پی تسخر بتاخت در بیابانی که چاه آب نیست می‌کند کشتی چه نادان ابلهی است آن یکی می‌گفت ای کشتی بتاز وان یکی می‌گفت پرش هم بساز کاملاً هویداست که ابیات فوق استهزاء قوم را نسبت به نوح علیه السلام در هنگام ساختن کشتی نشان می‌دهد و صبر و استقامت آن رسول حق را و این که ساخت این کشتی به فرمان خدای جهان آفرین است.

۵- «... مجتهد هرگه که باشد نص شناس اندر آن صورت نبیند شد قیاس چون نیابد نص اندر صورتی از قیاس آنجا نماید عبرتی نص وحی روح قدسی دان یقین و آن قیاس عقل جزوی تحت این عقل از جان گشت با ادراک و فر لیک جان در عقل تأثیری کند نوح وار اصدقی زد در تو روح عقل اثر را روح پندارد و لیک زان به قرصی سالکی خرسند شد اندر آن صورت نبیند شد قیاس از قیاس آنجا نماید عبرتی و آن قیاس عقل جزوی تحت این روح ادراکی شود زیر نظر زان اثر آن عقل تدبیری کند کویم و کشتی و کو طوفان نوح؟ نور خود از قرص خود دورست نیک تا ز نورش سوی قرص افکند شد...»



بنابر گفته دکتر شهیدی (شرح منبری ۵۴۹/۷): «در بیت‌های پیش تمثیل به نص و قیاس فرمود و گفته شد آنجا که نص باشد به قیاس توسل نتوان جست. در این بیت‌ها می‌گوید نص آن است که حقیقت را نشان دهد و آن کار جان است و واسطه وحی. اما آن را که چنین پایه‌ای نیست همان به که از عقل جزئی بهره گیرد چنان که مجتهد اگر در مسأله‌ای نصی نداشت به قیاس رو می‌آورد. و باید دانست که عقل جزئی پرتوی از جان و روح است. اگر روح افاضتی بر عقل کرد یا به تعبیر مولانا «صدقی برآورد» فریب نباید خورد و نباید پنداشت که به فرص خورشید رسیده و با او یکی شده است. چنان که نور خورشید از فرص خورشید دورست، کشف عقلانی از کشف روحانی فاصله بسیار دارد باید تحمل ریاضت کرد و پی کشف ناقص را گرفت و در کمال آن کوشید تا به کشف تمام رسید یا به تعبیر مولانا به قرصی بسنده کرد تا به روشنایی آن به قرص خورشید رسید و چون بدان مقام رسید در امان است و چنان که سیره اوست در پایان هشدار می‌دهد که از ماران ماهی نما بر حذر باید بود و سخن هر مدعی را نباید شنود.»

۶- «... زیرکی بفروش و حیرانی بخر  
عقل قربان کن به پیش مصطفی  
حسبی اللہ گو که اللہ أم کفی  
که غرورش داد نفس زیرکش  
زیرکی ظن است و حیرانی نظر  
همچو کنعان سر زکشتی وامکش  
که برآیم بر سر کوه مشید  
چون رمی از منتش ای بی‌رشد  
که خدا هم منت او می‌کشد  
چون که شکر و منتش گوید خدا  
منت او را خدا هم می‌کشد  
تا طمع در نوح و کشتی دوختی  
تا چو طفلان چنگ در مادر زدی  
علم وحی دل ربودی از ولی  
جان وحی آسای تو آرد عتاب  
علم نقلی با دم قطب زمان  
چون تیمم با وجود آب دان

خویش ابله کن تبع می‌رو سپس      رستگي زين ابلهي يابی و بس  
اکثر اهل الجنة ابله ای پسر      بهر این گفته است سلطان البشر...»  
(۱۴۰۶/۴-۱۴۱۹)

استاد بزرگ جناب دکتر شهیدی در شرح ابیات فوق نوشته‌اند: «تعریضی است به استدلالیان و پیروان علوم نقلی که بارها در مطاوی مثنوی از آنان سخن رفته است. پسر نوح رمز استدلالیان است و نوح مظهر ولی کامل که علم او از وحی الهی است. مولانا در این بیت‌ها شمه‌ای دیگر از عظمت ولی حق را بیان می‌کند که متعلمان باید از او بیاموزند و منت او را بکشند چرا که خدا منت او را می‌کشد... و سرانجام می‌فرماید برابر چنین نور (علم لدنی)، از علم نقلی سخن گفتن همچون با بودن آب تیمم کردن است. بهتر آن که دم از علم و کتاب ببندی و پیرو آن نور شوی و خود را ابله به حساب آری شاید از علم او بهره‌گیری و به شهر دانش پای نهی.» (شرح مثنوی ج ۴، ص ۲۰۹ و ۲۱۰)

۷- «... گر کم عقلی مبادا گبر را      شوم او بی آب دارد ابر را  
نم نبارد ابر از شومی او      شهر شد ویرانه از بومی او  
از گر آن احمقان طوفان نوح      کرد ویران عالمی را در فضوح...  
عقل دو عقل است اول مکبسی      که در آموزی چو در مکتب صبی  
از کتاب و اوستا و فکر و ذکر      از معانی و زعلوم خوب و بکر  
عقل تو افزون شود بر دیگران      لیک تو باشی ز حفظ آن گران  
لوح حافظ باشی اندر دور و گشت      لوح محفوظ اوست کوزین درگذشت  
عقل دیگر بخشش یزدان بود      چشمه آن در میان جان بود  
چون زسینه آب دانش جوش کرد      نه شود گنده نه دیرینه نه زرد  
وزره نبخش بود بسته چه غم      کوهی جوشد زخانه دم بدم  
عقل تحصیل مثال جوی‌ها      کان رود در خانه‌ای از کوی‌ها  
راه آبش بسته شد بی‌نوا      از درون خویشتن جو چشمه را...»  
(۱۹۴۶/۴-۱۹۶۷)

حاصل سخن بیت نخست این است که آنچه به امت‌های پیشین رسید از نابخردی و نادانی آن بود که اندرز رسولان را نپذیرفتند و گرفتار عذاب شدند چنان که امت نوح در اثر طوفان نوح علیه السلام. نکته دیگر مورد تأکید این که «علمهای صوری که از استاد و کتاب فراگیرند متعلم را از همانندهای وی برتر نشان دهد اما به جایش که باید نرساند... اگر علم از جانب خدا باشد پیوسته در درون جوشد و اگر بر دیگری نرسد یا به گفته مولانا راه نبخش بسته گردد باکی نیست. حالی که دارای علم صوری اگر به درس و بحث نپردازد، سرچشمه علمش بسته گردد و فراموشش شود.» (شهیدی، شرح مشنوی، ج ۴، صص ۲۸۹ و ۲۹۰)

۸- غرق گشته عقلهای چون جبال در بحار وهم و گرداب خیال  
 کوهها را هست زین طوفان فضوح کو امانی جز که در کشتی نوح  
 زین خیال رهزن راه یقین گشت هفتاد و دو ملت اهل دین  
 مرد ایقان رست از وهم و خیال موی ابرو را نمی گوید هلال  
 و آن که نور عمرش نبود سند موی ابروی کژی راهش زند  
 صدهزاران کشتی با هول و سهم تخته تخته گشته در دریای وهم...»  
 (۲۶۴۸/۵-۲۶۵۹)

در شرح ابیات فوق استاد نوشته‌اند (شرح مشنوی ج ۵، ص ۳۹۱): «آنچه انسان را از در افتادن در خطر باز می‌دارد عقل است و آنچه او را به تباهی می‌کشاند طمع است یا بیم یا وهم. وهم را چنان اثری است که چون ابراهیم خلیل روشنی اندکی از ستاره دید گفت پروردگار من است اما چون عقل بر او حکومت داشت «لأحب الأفلین» گفت. جایی که ابراهیم را چنین وهمی دست دهد. حال بنده ضعیف کوتاه فکر چه خواهد بود. آشکار است که همگان را ایمان حضرت ابراهیم علیه السلام نیست پس باید برای رهایی از غرق شدن در طوفان گمراهی به کشتی پناه برد و آن کشتی اولیای حق‌اند...»

۹- «...موجهای تیز دریاها را روح هست صد چندان که بد طوفان نوح

لیک اندر چشم کنعان موی رست      نوح و کشتی را بهشت و کوه جست  
کوه و کنعان را فرو برد آن زمان      نسیم موجی تا به قعر امتهان  
(۲۰۸۴/۶ تا ۲۰۹۰)

ابیات فوق بخشی از سخنان مرید شیخ ابوالحسن خرقانی است به همسر شیخ که شیخ، یعنی همسر خویش را مورد طعن قرار داده است. آن مرید به زن شیخ می‌گوید: خشمی که از دل اولیای حق بر می‌خیزد بیشتر از طوفان نوح علیه السلام بر منکران صدمه می‌زند اما منکران دیده حقیقت بین ندارند گرچه نسبت خویشاوندی هم داشته باشند، همچون کنعان فرزند نوح علیه السلام که به درستی حقیقت را ندید و هلاک جهل خویش گشت. رهروان و مریدان به تبعیت شیخ و مراد ره می‌پویند و...

۱۰- «... مؤمنان از دست باد ضایره  
باد طوفان بود و کشتی لطف هو  
آن حسی که حق بر آن حس مظهر است  
حس حیوان گر بدیدی آن صور  
آن که تن را مظهر هر روح کرد  
گر بخواهد عین کشتی را به خو  
هر دمت طوفان و کشتی ای مقل  
گر نبینی کشتی و دریا به پیش  
از مُفلسف گویم و سودای او  
بل زکشتی‌هاش کان پند دل است  
هر ولی را نوح و کشتیان شناس  
کم گریز از شیر واژ درهای نر  
جمله بنشستند اندر دایره  
بس چنین کشتی و طوفان دارد او...  
نیست حس این جهان آن دیگر است  
بایزید وقت بودی گاو و خر  
وان که کشتی را براق نوح کرد  
او کند طوفان تو ای نور جو  
با غم و شادیت کرد او متصل  
لرزه‌ها بین در همه اجزای خویش...  
باز کشتی‌ها و دریاهای او  
گویم از کل جزو در کل داخل است  
صحبت این خلق را طوفان شناس  
زآشنایان وز خویشان کن حذر  
(۲۱۹۱/۶ تا ۲۲۲۶)

در ابیات نخستین این شماره زیانمندی طوفان و نجات بخشی کشتی وجه شبه این تشبیه گردیده است. در دنباله کلام اشاره دارد به این که همه موجودات در تصرف

حضرت حق است و هر چه می خواهد با آنها می کند و آنها را به هر صورت که می خواهد در می آورد و این که اصل بیم ها و شادی ها از تصرف خداوندی است. منشأ ترس از امر محسوس واقعی است. سپس از حکیمک و تفلسف او سخن به میان آورده او را خیال پرداز می شمرد. شیخ و مراد و ولی را نوح و ناخدای کشتی روزگار می داند و معاشرت و همنشینی با خلق نادان را همچون طوفان نوح ویرانگر و خانمان برانداز و... البته در چند موضع دیگر از دفاتر شش گانه مثنوی نیز از نوح و طوفان و کشتی سخن به اختصار رفته است، از جمله: ۳۵۲/۲ - ۴۵۵/۲ - ۸۶/۳ - ۲۸۲۰/۳ - ۲۵۰۴/۵ - ۱۷۹۲/۶ اما چون دیدگاه مولوی در باب موضوع گفتار در موارد دهگانه یاد شده دقیق و کاملاً عرضه می شود، موارد دیگر چندان قابل اعتنا نیست.

## نگاه دوباره

بازخوانی موارد مزبور نشان می دهد که موضوع طوفان و کشتی نوح علیه السلام بسیار مورد توجه و اعتنای سراینده مثنوی است. با نگاهی مجدد به موارد یاد شده در صفحات پیشین درمی یابیم که آنچه شاعر سترک عرفان نظری از داستان نوح و طوفان عرضه می کند به اختصار چنین است:

- ۱- بیم و تشویش حاصل از طوفان و غرق و هلاکت و نجات بخشی و آسودگی بر آمده از پناه بردن به کشتی
- ۲- منت و احسان خداوندی در حفظ و حراست مؤمنان و نسلهای آینده با کشتی نوح و امان بخشی از غرق و مرگ با طوفان
- ۳- سرزنش کنعان صفتی و اتکا به خویش و بی توجهی به سخن وحی و توجه دادن به نابودی هر که به کشتی نوح پناه نبرد حتی اگر از خویشان و نزدیکان نسبی و سببی باشد.
- ۴- استهزاء مردم نوح علیه السلام را هنگام کشتی ساختن و تأکید حضرت نوح علیه السلام بر این که ساخت کشتی به امر حضرت حق است.

۵- توجه دادن به این که صرفاً ناخدایی چون نوح و کشتی برآمده از امر وحی، نجات بخش آدمی از ورطه قیاسهای شیطانی و تفکرات راهزن عقل جزئی و مدعیان ارشاد است.

۶- مضمون مشابه شماره ۳ و تعریض به اهل علم ظاهری و تأکید بر عظمت ولی خدا که علمش از مصدر وحی است.

۷- تأکید بر علم حقیقی که از مصدر وحی برمی آید و شومی و پستی کم عقلی و نیز عقل صوری که چون طوفان نوح علیه السلام مایه ویرانگری و نابودی است.

۸- مذمت عقل صوری و توهم و تأکید بر این که تنها راه نجات پناه بردن به کشتی نوح است.

۹- اثر ویرانگری طوفان نوح و بی اعتقادی به نوح و کشتی، سرنوشت کنعان و نابودی وی

۱۰- تشویش و اضطراب برخاسته از طوفان و نجات بخشی نوح و کشتی

### \* کشتی نوح کدام است؟

مولوی در دو موضع دیگر نیز از موضوع طوفان و کشتی نوح سخن گفته و کشتی نجات را مشخص کرده است:

۱- در عنوان این بخش چنین آمده است: تفسیر این حدیث که «مثل اُمّی کمثل سفینه نوح من تمسک بها نجی و من تخلف عنها غرق» و سپس این ابیات را می خوانیم:

«... بهر این فرمود پیغمبر که من	همچو کشتی ام به طوفان زمن
ما و اصحابم چو آن کشتی نوح	هر که دست اندر زند یابد فتوح
چون که با شیخی تو دور از زشتی	روز و شب سیاری و در کشتی
در پناه جان جان بخشی توی	کشتی اندر خفته ای ره می روی
مسکل از پیغمبر ایام خسویش	تکیه کم کن برفن و برگام خویش
گرچه شیری چون روی ره بی دلیل	خویش بین و در ضلالی و ذلیل

همین مبر الا که با پرهای شیخ      تا بسینی عون و لشکرهای شیخ  
 یک زمانی موج لطفش بال توست      آتش قهرش دمی حمال توست...  
 (۵۴۴-۵۳۷/۴)

۲- در جای دیگری از دفتر چهارم در تفسیر «یا ایها المزمّل» می‌گوید (۴/۱۴۵۲ تا ۱۴۶۰):

«خواند مزمّل نبی را زین سبب      که برون آ از گلیم ای بوالهرب...  
 باش کشتیان در این بحر صفا      که تو نوح ثانی ای مصطفی  
 ره شناسی می‌باید بالباب      هر رهی را خاصه اندر راه آب  
 خسیز بـنگر کاروان ره زده      هر طرف غولی است کشتیان شده  
 خضر وقتی غوث هر کشتی توی      همچو روح الله مکن تنهاروی...»  
 همچنان که آشکار است در تفسیر صاحب مثنوی، «کشتی نوح» یک بار «امت رسول» و  
 بار دیگر «پیغمبر و اصحاب» اعلام شده است و در موضع دیگر، رسول خدا (ص) نوح  
 ثانی و در واقع کشتی بان این کشتی است. به بررسی حدیث مزبور می‌پردازیم.

استاد بدیع الزمان فروزان‌فر در احادیث مثنوی ذیل شماره ۳۳۳ آورده است:

مراد روایت ذیل است: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف  
 عنها غرق» (مسندک حاکم ج ۲، ص ۳۴۳ - حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶ - جامع صغیر ص ۱۵۴ و با تفاوت  
 مختصر ج ۱، ص ۹۶).

«مثل عترتی کسفینه نوح من رکب فیها نجی» (کنز الحقائق، ص ۱۱۹).

«مثلی کسفینه نوح من رکب فیها نجا و من تخلف عنها غرق» (حاشیه عبداللطیف عباسی).

استاد دکتر شهیدی نیز با ذکر موارد یاد شده اظهار می‌دارند در روایت تصرفی شده  
 است. سپس با ذکر چند منبع دیگر برای حدیث صورت دیگری را نیز به شکل «مثل  
 سنتی کمثل سفینه نوح» از کتاب «المنهج القوی» آورده‌اند و سپس ابراز داشته‌اند که در  
 هیچ یک از این روایت‌ها «مثل امتی» دیده نمی‌شود (ج ۴ شرح مثنوی ص ۸۵ و ۸۶).

لازم به ذکر است روایت مزبور در شکل «مثل سنتی» و «مثلی» نیز در هیچ یک از  
 منابع معتبر عامه و خاصه وجود ندارد و تصحیف یا تحریف عامل آنست.

### تحقیق پیرامون حدیث مشهور «سفینه»

آیات و احادیث مشهور فراوانی در تبعیت مطلق از آل الله و مقام عرشی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در فرهنگ اسلام وجود دارد که فرد متبع پس از تدقیق و تحقیق در آنها دهشت زده می ماند که چگونه این همه نصوص نادیده انگاشته شده و تحت الشعاع اجتهادات برخی دنیا مداران قرار گرفته است.

در کلام مجید آیات مشهور به تبلیغ، اکمال، ولایت، تطهیر، مباحله، اولی الامر، مودت، صلوات، اهل ذکر و... و در احادیث معروف نبوی: احادیث ثقلین، سفینه، غدیر، یوم الدار (یا یوم الانذار)، مدینه العلم، منزلت، رایت و... بخشی از این نصوص به شمار می رود.

یکی از روایات بسیار مهشور از این میان «حدیث سفینه» است که در تمام منابع برجسته حدیث در فرهنگ اسلامی - عامه و خاصه هر دو - دیده می شود و تردیدی در صدور آن از زبان مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست. اینک منابع مذکور را پیش چشم محققان بصیر می نهیم.

این حدیث شریف که تنها راه نجات امت از گردابهای بزرگ روزگار و طوفانهای عظیم انحراف فکری را تمسک به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و علیهم اجمعین نشان می دهد از طرق گوناگون (راویان متعدد) روایت شده و در اصطلاح به نحوی عرضه شده که در قطعیت آن تردیدی نیست. روایت عموماً بدین شکل نقل گردیده است:

«إن مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق»

نگارنده با بهره گیری از ملحقات کتاب شریف احقاق الحق - که حجمی بسیار وسیع تر از اصل کتاب را در برگرفته و حاصل تتبع طاقت فرسای مرحوم حضرت آیه الله مرعشی نجفی رضوان الله علیه است - در حد مبسور و با توجه به حجم یک مقاله بخشی از منابع این حدیث شریف را به محضر اهل تحقیق تقدیم می دارد. شایان ذکر آن که تمام منابع از جلد ۹، ۱۸ و ۲۴ کتاب یاد شده و تماماً از منابع اهل سنت برگزیده شده



است:

- ۱- از طریق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام:
  - ۱-۱- محب الدین طبری در «ذخائر العقبی» (ص ۲۰ ط مطبعة القدسی بمصر).
  - ۱-۲- علامه قندوزی در «ینابیع المودة» (ص ۱۹۳ ط اسلامبول).
  - ۱-۳- شهاب الدین الهمدانی در «مودة القربی» (ص ۳۶ ط لاهور).
  - ۱-۴- صفی الدین الحضرمی در «وسيلة المآل» (ص ۶۳).
  - ۱-۵- عباس احمد صقر و شیخ احمد مدنیان در «جامع الاحادیث» (القسم الثانی، ج ۳ ص ۴۹۰ ط دمشق).
  - ۱-۶- شهاب الدین احمد الشیرازی الشافعی در «توضیح الدلائل» (ص ۳۱۷).
- ۲- از طریق ابوذر غفاری:
  - ۲-۱- ابن قتیبه دینوری در «عیون الأخبار» (ج ۱، ص ۲۱۱ ط مصر) و در کتاب «المعارف» (ص ۸۶ ط مصر).
  - ۲-۲- حافظ طبرانی در «المعجم الكبير» (ص ۱۳۰، مخطوط) و نیز در کتاب «المعجم الصغير» (ص ۷۸، ط الدہلی).
  - ۲-۳- حاکم نیشابوری در «المستدرک» (ج ۳، ص ۱۵۰، ط حیدرآباد الدکن) و (ج ۲، ص ۳۴۳، ط حیدرآباد).
  - ۲-۴- ابن المغازلی واسطی در «مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام» (المخطوط) (ص ۱۳۲، ط طهران).
  - ۲-۵- علامه خوارزمی در «مقتل الحسین علیه السلام» (ط الفری).
  - ۲-۶- شیخ ابراهیم حموی در «فرائد السمطین» (المخطوط) و (ج ۲، ص ۲۴۶، حدیث ۵۱۹).
  - ۲-۷- علامه ذهبی دمشقی در «میزان الاعتدال» (ج ۱، ص ۲۲۴، ط القاهرة).
  - ۲-۸- علامه زرنندی حنفی در «نظم درر السمطین» (ص ۲۳۵، ط مطبعة القضاء).
  - ۲-۹- علامه عبدالرحمن صفوری در «المحاسن المجتمعه» (ص ۱۸۸ مخطوط).

۱۰-۲- ابن كثير دمشقى حنفى در «تفسير القرآن» (المطبرع بهامش فتح البيان، ج ۹، ص ۱۱۵، طبع بولاق مصر).

۱۱-۲- حافظ نورالدين الهيمى در «مجمع الزوائد» (ج ۹، ص ۱۶۸، ط مكتبة القدس فى القاهرة).

۱۲-۲- حافظ سيوطى در «تاريخ الخلفاء» (ص ۵۷۳، ط الميمنة، بمصر) و در «الخصائص الكبرى» (ج ۲، ص ۲۶۶، ط حيدرآباد) و در «احياء الميت» (المطبرع بهامش الاتحاق، ص ۱۱۳، ط مصطفى الحلبي بمصر) و در «الجامع الصغير» (ط مصر).

۱۳-۲- ابن حجر الهيمى در «الصواعق المحرقة» (ص ۱۸۴، ط عبداللطيف بمصر).

۱۴-۲- ميبدى يزدى در «شرح ديوان اميرالمؤمنين عليه السلام» (ص ۱۸۹ مخطوط).

۱۵-۲- علامه شيخ سليمان قندوزى حنفى در «ينابيع المودة» (ص ۲۸، ط اسلامبول).

۱۶-۲- علامه متقى هندى در «كنز العمال» (ج ۱۳، ص ۸۴، ط حيدرآباد دكن).

۱۷-۲- شهاب الدين شيرازى همدانى در «مودة القربى» (ص ۱۱۰، ط لاهور).

۱۸-۲- شهاب الدين شيرازى شافعى در «توضيح الدلائل» (ص ۳۱۷).

۳- از طريق ابوسعيد الخدرى:

۱-۳- حافظ الطبرانى در «المعجم الصغير» (ص ۱۷۰، ط الدهلى).

۲-۳- علامه حموينى در «فرائد السمطين» (المخطوط).

۳-۳- الحافظ نورالدين الهيمى در «مجمع الزوائد» (ج ۹، ص ۱۶۸، ط مكتبة المقدسى فى القاهرة).

۴-۳- الحافظ السيوطى در «احياء الميت» (المطبرع بهامش الاتحاق ص ۱۱۳، ط الحلبي بمصر).

۵-۳- شيخ سليمان قندوزى حنفى در «ينابيع المودة» (ص ۲۸، ط اسلامبول).

۶-۳- علامه سيدابوبكر الحضرمى الشافعى در «رشفة الصادى» (ص ۷۹، ط مصر).

۴- از طريق عبدالله بن عباس

۱-۴- الحافظ ابونعيم در «حلية الأولياء» (ج ۴، ص ۳۰۶، ط السعادة بمصر).

۲-۴- علامه طبرانى در «المعجم الكبير» (ص ۱۳۱، المخطوط) و (ج ۱۲، ص ۳۴، ط مطبعة الأمة

بیفداد).

۳-۴- علامه ابن المغازلی در «مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام» (ص ۱۳۲ ط

طهران).

۴-۴- محب الدین الطبری در «ذخائر العقبی» (ص ۲۰، ط مکتبه القدسی بمصر).

۴-۵- علامه حضر می در «وسیلة المآل» (ص ۶۳ مخطوط).

۶-۴- الحافظ نورالدین الهیتمی در «مجمع الزوائد» (ج ۹، ص ۱۶۸، ط مکتبه القدسی فی

القاهرة).

۷-۴- الحافظ السیوطی در «احیاء المیت» (المطبع بهامش الاتحاف، ص ۱۱۳ ط مصطفی

الحلبی بمصر) و در «الجامع الصغیر» (ص ۴۸۰، ط مصر).

۸-۴- ابن حجر الهیتمی در «الصواعق المحرقة» (ص ۱۸۴، ط عبداللطیف بمصر).

۹-۴- متقی هندی در «منتخب کنز العمال» (المطبع بهامش المسند، ج ۵، ص ۹۲، ط المیمنة

بمصر).

۱۰-۴- شیخ سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع المودة» (ص ۱۸۷ و ص ۱۹۳، ط اسلامبول).

۵- از طریق انس بن مالک

۱-۵- خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» (ج ۱۲، ص ۹۱، ط السعادة بمصر).

۶- از طریق عبدالله بن زبیر

۱-۶- الحافظ نورالدین الهیتمی در «مجمع الزوائد» (ج ۹، ص ۱۶۸، ط مکتبه القدسی فی

القاهرة).

۲-۶- علامه سیوطی در «الجامع الصغیر» (ص ۴۶۰، ط مصر) و در «احیاء المیت» (المطبع

بهامش الاتحاف، ص ۱۱۳ ط مصطفی الحلبی بمصر).

۳-۶- علامه متقی هندی در «کنز العمال» (ج ۱۳، ص ۸۲، ط حیدرآباد الدکن).

۴-۶- ابن حجر الهیتمی در «الصواعق المحرقة» (ص ۱۸۴، ط عبداللطیف بمصر).

۵-۶- شیخ سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع المودة» (ص ۲۷، ط اسلامبول).

۷- از طريق عامر بن واثله

۷-۱- الحافظ الدولابی در «الكنی و الاسماء» (ج ۱، ص ۷۶، ط حیدرآباد الدكن).

۸- از طريق سلمة بن الأكوع

۸-۱- الحافظ ابن المغازلی شافعی در «مناقب علی بن ابی الطالب علیه السلام» (ص

۱۳۲ ط طهران).

۸-۲- علامه شیخ سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع المودة» (ص ۲۸ ط اسلامبول).

۹- احادیث مرسل (بدون ذکر کامل سلسله سند)

۹-۱- ابن طاهر المقدسی در «البدء و التاريخ» (ج ۳ ص ۲۲ ط افست باهتمام مکتبه المثنی).

۹-۲- علامه ثعالبی در «التمثيل و المحاضرة» (ص ۳۳ ط عیسی الحنبی بالقاهرة) (ص ۲۳ دار

احیاء الکتب العربیة بالقاهرة) و در «ثمار القلوب» (ج ۱ ص ۳۹ ط دارالنهضة مصر).

۹-۳- علامه زمخشری در «اساس البلاغة» (ج ۱ ص ۳۹۶ ط الثانية فی دارالکتب بمصر).

۹-۴- ابن الاثیر الجزری در «النهاية» (ج ۲ ص ۱۳۲ ط الخیریه بمصر).

۹-۵- ابن ابی الحدید المعتزلی در «شرح النهج» (ج ۱ ص ۷۳ ط القاهرة).

۹-۶- ابن حجر الهیتمی در «الصواعق المحرقة» (ص ۲۳۴ ط عبداللطیف بمصر).

۹-۷- شیخ محمد الصبان در «اسعاف الراغبین» (المطبوع بهامش نورالابصار ص ۱۲۳ ط مصر).

۹-۸- شیخ سلیمان قندوزی حنفی در «ینابیع المودة» (ص ۱۸۱ ط اسلامبول).

۹-۹- علامه نبهانی البیروتی در «الشرف المؤبد لآل محمد صلی الله علیه و آله» (ص

۲۸ ط مصر).

۹-۱۰- علامه آلوسی در «روح المعانی» (ج ۲۵ ص ۲۹ ط مصر).

۹-۱۱- علامه شبلنجی در «نور الابصار» (ص ۱۰۵ ط مصر).

۹-۱۲- الحافظ سمعانی نیشابوری در «الرسالة القوامية فی مناقب الصحابة»

(المخطوط).

طالبان تفصیل به جلد ۹، ۱۸ و ۲۴ ملحقات احقاق الحق مراجعه فرمایند.

تكملة بحث اسناد: در كتاب شريف و عظيم «عقبات الأنوار فی امامة أئمة الأطهار

علیهم السلام» تألیف علامه سترگ میرحامد حسین لکهنوی هندی - که به تعبیر شیخ آغا بزرگ طهرانی صاحب «الذریعه»، «برترین کتاب در موضوع خود از صدر اسلام تا کنون» است - در بخش حدیث شریف «سفینه» به تفصیل در خصوص این روایت سخن رفته است. با تورقی گذرا در این کتاب با عظمت اسناد راویان حدیث را به تلخیص و اختصار این گونه می توان عرضه کرد:

الف - هشت تن از صحابه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به تفصیلی که گذشت. ابن حجر مکی از علمای مشهور عامه تصریح می کند که حدیثی که هشت تن از صحابه نقل کنند، آن حدیث «متواتر» است. حافظ ابن حزم، عالم معروف دیگر از عامه، خبر چهار نفر از صحابه را متواتر می داند. (خلاصه عبققات الأنوار - حدیث ثقلین - با تلخیص و تحقیق و تعریب جناب حسینی میلانی... ص ۳۲ مقدمه)

ب - هشت نفر از تابعین

ج - بیش از دویست تن از علمای اهل سنت در کتب معتبره؛ تفصیل اسامی را در کتاب یاد شده ملاحظه بفرمائید. (همان، بخش حدیث السفینه، صص ۱۹۲ تا ۲۵۴)

### دلالت و درایت

با توجه به اهمیت نقل و روایت حدیث شریف «سفینه» بررسی دقیق فحوای آن بسیار ضروری می نماید. با توجه به آنچه در کلام وحی و احادیث شریف در باب حضرت نوح علیه السلام، قوم و روزگاری وی و کشتی و طوفان، عرضه شده الفاظ حدیث را بار دیگر مرور می کنیم.

در حدیث تشبیه کامل دیده می شود یعنی همه ارکان تشبیه در آن وجود دارد. در وجه شبه تأمل بیشتری می کنیم: هر که بدان در آید نجات یابد و هر که از آن جدا گردد غرق (یا هلاک) می گردد. برای درک بهتر این وجه شبه آیات الهی را درباره سفینه نوح علیه السلام از نظر می گذرانیم:

۱- سوره اعراف (آیه ۵۹-۶۴): حضرت نوح علیه السلام پس از دعوت به

توحید از «عذاب روزی بزرگ» انذار می‌کند ولی قوم وی را تکذیب می‌کنند. حضرت حق نیز نوح علیه السلام و پیروان وی را با «کشتی» نجات می‌دهد و تکذیب‌کنندگان را که قومی «کوردل» هستند نابود می‌سازد.

در این آیات عذاب از پیش اعلام شده و در نهایت امر تنها رسول حق و آنان که با اویند با یاری «کشتی» به ساحل نجات و امن می‌رسند و توصیف بقیه قوم به کوردلی و فرجام نابودی نیز قابل تأمل است.

۲- **سوره مؤمنون (آیه ۲۳-۳۰):** دعوت به توحید آغازگر این نبوت است و تکذیب قوم در پی آن. رسول حق از خداوند درخواست نصرت الهی دارد. به او وحی می‌شود که «کشتی» را زیر نظر ما و به امر وحی بساز. پس از طوفان و نجات یافتن به یاری «کشتی» حمد و سپاس الهی است برای نجات از شر قوم ظالم و درخواست نزول مؤمنان در منزلگاهی مبارک از سوی رسول حق. نکته مهم آن است که رابطه نسبی و سببی در این حادثه بهیچوجه سودی ندارد و همسر و پسر نبی خدا در میان قوم ظالم و ستم پیشه هلاک می‌گردند. در پایان بر عبرت و آیت بودن این حادثه تأکید می‌گردد. نیز تذکر این نکته که آزمونهایی این گونه جزء سنت‌های الهی است.

۳- **عنکبوت (آیه ۱۴ و ۱۵):** رسالت حضرت نوح علیه السلام و نهصد و پنجاه سال ماندن در میان قوم. نزول عذاب الهی (طوفان) در اثر سرکشی و ستم پیشگی قوم و نجات حضرت نوح علیه السلام و اصحاب سفینه و تأکید بر عبرت و آیت بودن «کشتی».

۴- **شعراء (آیه ۱۰۵-۱۲۱):** تکذیب قوم رسالت نوح علیه السلام را. درخواست رسول از مردم تقوا و طاعت را تمسخر و سرکشی قوم و تهدید رسول به سنگسار. گلایه نوح علیه السلام به خداوند و درخواست گشایش برای خود و مؤمنانی که با اویند. نجات او و هر که با اوست و هلاک و نابود سایر مردم. تأکید بر آیت و عبرت بودن این سرگذشت و مؤمن نبودن اکثریت قوم تأکید بر عزت و رحمت پروردگار.

۵- **قمر (آیه ۹-۱۶):** تکذیب قوم و نسبت جنون به رسول حق و شکوه و تقاضای

رسول، یاری حق را. نزول عذاب الهی از زمین و آسمان (جوشیدن آب از زمین و بارش شدید بی وقفه از آسمان). روان شدن کشتی زیر نظر حق و مقربان حق بر روی امواج و تأکید بر پاداش بودن این نجات برای اهل ایمان و آیت عبرت بودن کشتی و تأکید مجدد بر عذاب الهی.

۶- نوح (آیه ۱ تا ۲۸): رسالت نوح علیه السلام همراه با انذار پیش از حلول عذاب الیم. سخن گفتن رسول حق با قوم و سرکشی قوم و اصرار بر پرستش بتها و شکوه رسول از قوم به خداوند و نزول عذاب و غرق و هلاکت قوم در اثر خطا و عصیان و دخول در آتش و بی یاور بودن آنان و در نهایت نفرین رسول حق بر کافران و دعا در حق اهل ایمان.

۷- هود (آیه ۲۵-۴۸): رسالت نوح علیه السلام و انذار از «عذاب روزی بزرگ» و سفارش به توحید در عبادت. سرکشی بزرگان قوم و احتجاج رسول حق با آنان. عصیان و بی اعتنائی قوم و درخواست عذاب با استهزاء. وحی الهی به حضرت نوح علیه السلام مبنی بر این که جز ایمان آوردگان کسی دیگر ایمان نخواهد آورد. امر الهی به ساخت «کشتی» زیر نظر و امر وحی الهی و اعلام هلاکت قوم ظالم. شروع رسول به ساخت کشتی و تمسخر قوم. اعلام نوح، عذاب خوارکننده آینده را. ظهور نشانه‌های عذاب الهی و فرمان بردن اهل ایمان به کشتی و استثنا کردن همسر رسول از رفتن به کشتی و تأکید بر قلت اهل ایمان به رسول. روان شدن کشتی در میان امواج خروشان و درخواست رسول حق از فرزندش برای پیوستن به او و ردّ فرزند درخواست پدر را و هلاک فرزند و اعلام حق، غیر مؤمن بودن فرزند نوح را. در پایان هبوط نوح علیه السلام با سلام و برکات الهی بر او و همراهان وی و وعده نعمتهای آینده به مؤمنان کشتی نشین.

\*استنتاج: آنچه مجموعاً از آیات الهی درباره سرگذشت حضرت نوح و کشتی و

قوم ستم پیشه و نادان وی دریافت می‌گردد عبارت است از:

الف - حتمی بودن عذاب الهی در پی سرکشی از توحید

ب - وحیانی و الهی بودن اصل کشتی، ساخت آن و روان شدن آن و عبرت و آیت

بودن آن

ج - قلت اهل ایمان و سر نشینان کشتی نجات (اصحاب السفینه)

د - هلاکت و نابودی اکثریت ظالم، کوردل، سرکش

ه - عدم نفع رابطه نسبی و سببی در صورت دوری از رسول و کشتی نجات

نکته برجسته در این دلالت و درایت آن است که این خصوصیات، صرفاً و تماماً بر کشتی نجات امت آخر الزمان، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام صادق است و با عنایت به همه این موارد، اهمیت «حدیث شریف سفینه» آشکار می شود. این حدیث شریف با اتقان سند و صحت صدور و مفاد و فحوای تأمل برانگیز، هشدار می دهد که پس از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، تنها راه نجات از گردابهای هلاکت و انحرافهای گوناگون، پیروی و تبعیت مطلق از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله اجمعین است و تأکید بر این که این کشتی به امر و وحی الهی ساخته شده و تنها کسانی می توانند به ساحل نجات و مقصد حقیقی برسند که بدان تمسک بجوبند و دیگران - حتی اگر اکثریت امت باشند و حتی اگر برخی رابطه سببی را مستند نجات قرار دهند - ظالم، کوردل و عصیانگرند و بی تردید مورد غضب الهی، و فرجامی جز نابودی و عذاب الهی ندارند.

برخی از عالمان متعصب نیز این ویژگی را خاطر نشان کرده اند؛ از جمله ابن حجر مالکی در «الصواعق المحرقة» (در تفسیر آیه ۷ باب ۱۱، ص ۹۱ ط الیمینیه مصر) چنین گفته است: «وجه تشبیه آنان به کشتی نوح علیه السلام این است که هر کس برای سپاسگزاری از خداوند که به ایشان چنین مقامی عطا فرموده، آنان را دوست بدارد و بزرگ شمارد و از هدایت عالمان شان پیروی کند از تیرگی و ظلمت مخالفت ها نجات می یابد و کسی که تخلف ورزد (تبعیت ننماید) در دریای کفران نعمت، غرق و در بیابانهای سرکشی و طغیان هلاک خواهد گردید. (المراجعات، المراجعة ۸۰ رقم ۸ ص ۳۰)

عالم بسیار متعصب دیگر، مولوی عبدالعزیز بن ولی الله عمری دهلوی حنفی (۱۱۵۹-۱۲۳۹) - «که تحفه اثنا عشریه» را در رد مذهب شیعه نوشته و علامه سترگ



میرحامد حسین هندی نیز کتاب «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» را در پاسخ تفصیلی و همه جانبه به او و کتابش تألیف کرده است - درخصوص حدیث شریف «سینه» می گوید: «این حدیث جز بر این که فلاح و رستگاری و هدایت، از محبت آنان [اهل بیت علیهم السلام] و از پیروی آنها ناشی می شود و این که تخلف از دوستی آنان موجب نابودی است، دلالت ندارد.» (خلاصه عبقات الانوار، حدیث ثقلین، میرحامد حسین، ص ۲۶ مقدمه).

همین عالم متعصب در جای دیگر نیز گفته است: «با تأمل آشکار می گردد که رهایی از سنگینی گناهان - که صاحب خویش را غرق و به قعر دوزخ سرازیر می کند - میسر نیست مگر از طریق کسانی که به مرتبه ای رسیده اند که به سبب آن، ظرف و جایگاه لطیف ترین چیزها واقع شده اند... از آن جایی که ظروف لطیف در هر دورانی کمیابند ناگزیر باید به جد در جستجو و یافتن آنها کوشید و سپس با تمام وجود به اطاعت و تبعیت از آنها پرداخت و این ظروف در این امت، همانا اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله و علیهم السلام اند که هر که آنان را دوست بدارد و از ایشان پیروی کند ایشان نیز با دلهای نورانی آباد به نور خداوندی، او را دوست خواهند داشت و هرگاه چنین شود نجات و رهایی از گناهان حاصل می گردد. و از این جاست که در حدیث آمده است: «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» و وجه تخصیص ایشان بدین مرتبه و فضیلت آسان است که سفینه نوح صورت عملی کمال نوح علیه السلام بود و اهل بیت علیهم السلام نیز صورت عملی کمال خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله [و سلم است از جانب حق تعالی هستند...» (خلاصه عبقات الانوار، حدیث سینه، ص ۲ و ۱۴۱).

حال باز می گردیم به بزرگ ترین اثر عرفانی عالم در تمام اعصار (سرنی، ج ۱، ص ۱۲) که «تفسیری لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم محسوب می شود و در نظر خود سراینده مثنوی، اثری است الهامی که طعن و نفی آن در حکم طعن و نفی قرآن و شریعت است... جو قرآنی حاکم بر مثنوی تنها ناشی از تبحر گوینده در الفاظ آیات و از باب پیروی از اقتضای حرفه تذکیر نیست، ناشی از تدبر و استغراق مستمر مولانا در لطایف

قرآن است» (همان، ج ۱، ص ۳۴۲ و ۳۴۳).

از صاحب این اثر نامبردار، شارحان، علاقمندان آن و محققان بزرگ می پرسیم:  
علت تحریف لفظی حدیث شریف «سفینه» در عنوان ابیات ۵۳۷ تا ۵۴۴ دفتر  
چهارم مثنوی که به جای «مثل اهل بیتی»، «مثل امتی» آمده، چیست؟ عدم تتبع و  
تحقیق سراینده، تعصب فرقه‌ای، ویژگی منبری بودن کلام، اشتباه کاتبان یا...؟  
شایان ذکر آن که بنابه تحقیق اهل پژوهش از جمله استاد فروزان فر و استاد دکتر  
شهیدی چنین لفظی در حدیث سفینه در هیچ یک از منابع حدیثی دیده نمی شود.

(احادیث مثنوی ذیل شماره ۳۳۳/ ج ۴ شرح مثنوی ص ۸۵ و ۸۶)

اگر بپذیریم که عنوان بخشها از سراینده نیست و یا اشتباه کاتبان و نسخه برداران  
چنین حاصلی به بار آورده است، می پرسیم: در خود ابیات یاد شده که ظن دس و جعل  
و... بر خود ندارند، چنین می خوانیم:

«... بهر این فرمود پیغمبر که من همجو کشتی ام به طوفان زمن  
ما و اصحابم چو آن کشتی نوح هر که دست اندر زند یابد فتوح...»  
علت این تغییر در لفظ شریف حدیث نبوی چیست؟ در حالی که بدون استثنا در تمام  
منابع مهم روایی عامه و خاصه لفظ «اهل بیتی» یا «عترتی» در این حدیث شریف  
حضور دارد و متعصب ترین عالمان اهل سنت در صدور عین این الفاظ از زبان  
حضرت خاتم صلی الله علیه و آله تردید روا نداشته‌اند، حذف این عبارت تعیین  
کننده چه معنایی به همراه دارد؟

یک پاسخ این است: «... آنچه را در مثنوی در زمینه عقاید می آید می توان «ترجمان  
عقاید متشرعه اهل سنت» خواند». (سرنی، ج ۲، ص ۶۷۱)

و این پاسخی دیگر: «... در واقع در شرح و تفسیر تمام احادیث و حتی در طرز  
تمسک و استشهاد بدانها نیز مولانا چنان که از وی باید انتظار داشت، مشرب متصوفه را  
ملاک می سازد... به هر حال غالب این احادیث که متضمن اشارت به سیرت رسول  
است در مثنوی دستاویزی برای توجیه احوال صوفیه و اولیاء طریقت می شود...»

در واقع مولانا از طریق حدیث، اولیاء و مشایخ صوفیه را در بین امت محمدی وارث واقعی علم انبیاء نشان می‌دهد... و بدینگونه با وجود تنوعی که در احادیث مثنوی هست مولانا تقریباً از همه انواع آن برای توجیه طریقت متصوفه استدلال می‌نماید» (سرنی، ج ۱، صص ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۱۷)

و شاید کسانی این توجیه را در تحریف مزبور قانع کننده بشمارند:  
«در حدیث نبوی است که فرمودند: «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق».

پس دوستی اهل بیت عصمت و تشبث به ذیل محبت و ولایت ایشان همچون توّسل و راه یافتن به کشتی نوح، یعنی سرمایه نجات دنیا و آخرت باشد؛ اما این خاصیت که در اهل بیت طهارت سلام الله علیهم اجمعین گفتیم به اعتقاد مولوی مابین همه برگزیدگان الهی خواه از طبقه انبیاء و اصحاب و یاران خاص ایشان و خواه اولیا و مشایخ راستین تعمیم دارد چرا که به قول اصولیان ملاک و مناط حکم به عقیده او در همه یکی است و نیز معروف است که «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند».

پس این گروه همگی در نجات بشر از طوفان سهمگین اوهام و تخیلات آشفته و تهاجم آلام و رنجها و منازعات درونی بمنزله همان سفینه نوح باشند؛ که هر که در آن کشتی درآمد و برنشست نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و به هلاک رسید.  
(مولوی نامه، جلال الدین همایی، جلد دوم ص ۶۲۴)

اما شایان ذکر است که :

۱- لفظ «اهل بیت» یا «عترت» در فرهنگ دینی هرگز قابل تعمیم نیست و مصادیق کاملاً مشخص و معینی دارد که در شان نزول آیاتی چون آیه مبارکه «تطهیر» آیه شریفه «مباهله» و... در همه منابع معتبر عامّه و خاصّه به صراحت ذکر شده است. از جمله در شان نزول آیه مبارکه تطهیر اخبار و روایات کاملاً صحیح و مستند نشان می‌دهد که لفظ «اهل بیت» در دوران نزول قرآن صرفاً و صرفاً بر «پنج تن آل عبا علیهم السّلام» اطلاق شده است و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حتی از ورود همسران خویش -

که جزء گروه راویان این شأن نزول هستند - به زیر عبا (یا کساء) و از شمول تحت عنوان «اهل بیت» جلوگیری می فرماید و تنها و تنها خود و چهار معصوم دیگر، حضرت امیرالمومنین، حضرت فاطمه زهرا، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام، را مشمول آیه تطهیر و عنوان «اهل بیت» اعلام می کنند. (اهل بیت در آیه تطهیر، علامه

سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۳۲-۳۹ میزان، جلد ۳۲ فارسی، ص ۱۷۸)

شایان توجه آن است که روایات منقول از طریق اهل سنت در این خصوص بر روایات شیعه افزونی دارد.

دیگر آن که بنا به روایات مستند دیگر، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم در جهت تاکید هر چه بیشتر و رفع هر گونه شک و تردیدی در مورد مصادیق آیه تطهیر و گرفتن هر گونه فرصتی از صاحبان اغراض سیاسی و تمایلات و تعصبات جاهلی برای تحریف، تضعیف یا تعمیم مفاد آن، به مدت شش ماه یا بیشتر هر گاه برای نماز بیرون می رفتند به در خانه حضرت صدیقه اطهر فاطمه زهرا سلام الله علیها می آمدند و می فرمودند: الصلاة یا اهل البيت. انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیراً. منبع عمده روایات این مطلب نیز، منابع عامه (اهل سنت) است (اهل بیت در آیه تطهیر، ص ۲۸ - ۳۱)

در شان نزول آیه مبارکه «مباهله» نیز چنین تاکید و تصریحی کاملاً هویدا است (فیروزآبادی، فضائل الخمسه من الصحاح السنة، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۶)

آیا با وجود چنین تخصیص مؤکد و آشکاری در موارد متعدد، تعمیم این امر به دیگران، اجتهاد در مقابل نص نیست؟!

۲- در تمام مواضع قرآنی که قصه حضرت نوح علیه السلام و کشتی و طوفان عرضه می گردد، تاکید قرآن بر انحصار توکل و پناه جستن و تمسک به کشتی نوح کاملاً عیان و آشکار است. برای نمونه آنگاه که کنعان، پسر نوح علیه السلام می گوید: ساوی الی جبل یعصمنی من الماء - به کوهی پناه می برم تا مرا از دسترس آب نگاه دارد - و پاسخ حضرت نوح علیه السلام که قال لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم (هود - ۴۳)؛ آیا

از کلام کنعان بر نمی آید که قصد «تعمیم» چنین پناهگاهی را داشته است؟ که البته فرجام کارش هلاک و نابودی بود.

۳- اگر گوینده - با اجتهاد در مقابل نص - قصد تعمیم هم داشته است، چرا اصل لفظ تعیین کننده روایت شریفه - اهل بیتی یا عترتی - را حذف کرده است و بجای آن لفظ دیگری از خود نهاده است؟ آیا در نظر شاعر، آل الله علیهم السلام، العیاذ بالله، دست کم در کنار مشایخ صوفیه و اصحاب، قابل ذکر نبودند؟!

شاید مخاطب فرهیخته لفظ «اصحاب» را در شعر مولوی به نحوی توجیه گر لفظ «اهل بیتی» بشمارد. نگارنده از ناقد بصیر توقع دارد که مقاله دیگر راقم این سطور را در خصوص لفظ «اصحاب» در مثنوی به دقت ملاحظه فرموده دریابد که قطعاً مقصود مولوی از لفظ «اصحاب» اشاره ای تلویحی، تلمیحی، ضمنی و... به لفظ «اهل بیتی» نیست (ر.ک. مقاله «فانوس خیال» در شماره سوم مجله اختصاصی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۵۷ تا ۱۸۳).

آنچه نگارنده را در نظر خود - جایگزینی صحابه، آن هم عده ای خاص از آنان و با جایگزینی مشایخ صوفیه در مثنوی به جای آل الله علیهم السلام (کشتی حقیقی نجات امت - تقویت می کند، آن است که با وجود این که «تعداد قابل ملاحظه ای از احادیث مثنوی از لحاظ صحت و اتقان، ضعیف یا بی اصل به نظر می آید... و از این حیث مثنوی مولانا هم شباهت به «احیاء العلوم» غزالی دارد که احادیث بی اصل بسیار در آن نشان داده اند، (سرنی ج ۱، ص ۴۳۶)، سراینده این اثر مشهور عرفانی، در هیچ کجای مثنوی از آیات و احادیث برجسته و معروفی که دارای اسناد قاطع و مدارک غیر قابل تردیدند و شأن نزول و مصداق آنها خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اند، ابدأ سخنی به میان نیاورده است! آیاتی چون آیه ولایت، تبلیغ، اکمال، تطهیر، مباحله، صلوات، هل اتی، اولی الامر، اهل الذکر و... و احادیث نامبرداری چون حدیث غدیر، ثقلین، سفینه، منزلت، رایت، مدینه العلم، سد الابواب، طیر مشوی و... که همگی بر امامت، افضیلت، عصمت و اولویت آل الله علیهم السلام تاکید و تصریح دارند.

البته از «حدیث غدیر» ذکری گذران و با تحریف معنوی در لفظ «مولا» در مثنوی می‌بینیم:

گفت هر کور را منم مولا و دوست      ابن عم من علی (علیه السلام) مولای اوست  
کیست مولا آن که آزادت کند      بسند رقیّت ز پایت واکنند....  
(۴۵۳۸/۶ و ۴۵۳۹)

همچنان که هویدا است در ادبیات فوق، شاعر دو معنی دورتر از واژه «مولا» یعنی «دوست و آزاد کننده» را به عنوان مفهوم آن به خواننده عرضه می‌کند در حالی که با توجه به صدر و ذیل روایت، بنا به نظر همه اهل تحقیق، قطعاً معنا و مفهوم «مولا» در حدیث شریف غدیر «اولی به تصرف» است. در حدیث «سفینه» نیز تحریف در دو شکل لفظی و معنوی صورت گرفته که این مقاله گویای آن است.

شاید خواننده محترم گمان کند که شاعر این منظومه بزرگ معتقد به مذهب عامه است و برخورد این گونه با چنین احادیث و آیاتی قدری طبیعی به نظر می‌آید باید خاطر نشان کنیم که سراینده این اثر سترگ، خود را صوفی و معتقد به تصوّف می‌شمارد و حال آن که برخی اهل تحقیق برای دوری از تعصّب و تعدیل مذاهب و جلوگیری از افراط و تفریطهای ظاهریّه و باطنیّه و صلح و سازش میان فرق اسلامی همچون شیعه و سنی راهی آسان‌تر از تصوّف نمی‌شناسند و نوشته‌اند: «مسلك عرفان و تصوّف بسیاری از مشکلات مذهبی را آسان کرد و ریشه اختلافات و مشاجرات فرق اسلامی مخصوصاً شیعه و سنی را از بن برانداخت. (مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مقدمه به قلم استاد جلال الدین همایی ص ۹۹ و ۱۰۵)

و این در حالی است که «اهل اطلاع می‌دانند که عموم علماء اهل تسنن - به استثنای خوارج و نواصب، در هر دوره‌ای از ادوار معترف بوده‌اند به فضائل و مناقب آل محمد سلام الله علیهم اجمعین و حق تقدم آنها بر تمام امت و مخصوصاً جمع کثیری از اکابر آنها کتاب مستقلی به نام اهل بیت طهارت علیهم السلام افتخاراً نوشته‌اند و آنچه به نظر

داعی رسیده و الحال در کتابخانه خود حاضر دارم، مودة القربی از میر سید علی شافعی همدانی - ینابیع المودة از شیخ سلیمان بلخی حنفی - معراج الوصول فی معرفة آل الرسول از حافظ جمال الدین زرنندی - مناقب و فضایل اهل بیت از حافظ ابونعیم اصفهانی - مناقب اهل بیت از ابن مغزلی شافعی - رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی از سید ابوبکر بن شهاب الدین علوی - الاتحاف بحب الاشراف از شیخ عبدالله بن محمد شبرای - احیاء المیت بفضائل اهل بیت از جلال الدین سیوطی - فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و الزهراء و السبطین از شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد حموی - ذخایر العقبی از امام الحرم شافعی - فصول المهمة فی معرفة الائمة از نورالدین بن صباغ مالکی - تذکرة خواص الامة فی معرفة الائمة از یوسف سبط بن جوزی - کفایة الطالب از محمد بن یوسف گنجی شافعی - مطالب السئول فی مناقب آل الرسول از محمد بن طلحه شافعی - مناقب از موفق بن احمد اخطب الخطباء خوارزم - تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد علیهم السلام از محقق و مورخ شهیر قاضی بهلول بهجت زنگنه زوری.

علاوه بر اینها در تمامی کتب معتبره و تفاسیر بزرگ علمای عامه، فضایل و مناقب اهل بیت طهارت علیهم السلام متفرقاً بسیار ثبت است. (سلطان الراعظین شیرازی، شبهای پیشاور، ص ۶۱)

#### نتیجه:

پاسخ نهایی به هر گونه تغافل، تحریف لفظی یا معنوی، تعمیم، تخصیص و.. در آیات یا احادیث تعیین کننده، در دلالت های آیات و روایت های مزبور است. بالطبع اگر مفاد آیه و روایتی دلالتی صریح یا ضمنی بر عقیده ای خاص را اعلام دارد، کسانی که به نوعی از پذیرش مفاد مذکور خرسند نیستند، از قبول آن به وجه صریح، سر باز می زنند و به نحوی به توجیه روی می آورند. هراس و خوف از قبول مفاد احادیثی چون ثقلین، سفینه و... بدین سبب است.

وجوه دلالت حديث شريف «سفینه» را چنین بر شمرده‌اند (میرحامد حسین، عبقات الانوار،

حديث السفینه، ص ۷۵-۸۲)

- ۱- وجوب تبعیت مطلق از آل الله عليهم السلام
- ۲- عصمت اهل البيت عليهم السلام و وابستگی نجات فرد به تبعیت از ایشان
- ۳- افضلیت مطلق خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام
- ۴- وجوب محبت و مودت حضرات عليهم السلام
- ۵- ضلالت مخالفان آل رسول صلی الله عليهم اجمعین
- ۶- میزان و معیار بودن آل الله عليهم السلام در شناخت مؤمن و کافر
- ۷- خلافت اهل بیت رسالت عليهم السلام پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۸- لزوم وجود امام و تداوم امامت در خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام در همه اعصار تا قیامت

۹- انحصار هدایت و سعادت در تمسک به آل الله عليهم السلام  
بدیهی است که با پذیرش چنین حدیث و روایتی در شکل حقیقی و تحریف  
ناشده‌اش با چنان اسناد متقن و بی شبهه و با این دلالت‌های تعیین کننده و رسا،  
رشته‌های بسیاری پنبه می‌گردد و بافته‌های فراوانی، بی حاصل؛ و پاسخ حقیقی به  
سؤال اساسی این مقاله، آیا همین نیست؟

و سخن آخر کلام وحی است:

«و یل لکل افاک ائیم یسمع آیات الله تُتلی علیه ثم یصرّ مستکبرا کان لم یسمعها  
فبشره بعذاب الیم

(جائیه - ۷ و ۸)

«من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المومنین نُوله ما  
تولّی و نُصله جهنم و ساءت مصیراً»

(نساء - ۱۱۵)



«بما نقضهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذكرّوا به» و...

(مائه - ۱۳)

«ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات و الهدى من بعدما بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون»  
(بقره - ۱۵۹)

### منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزان فر، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶.
- ۳- المراجعات، علامه سید عبدالحسین شرف الدین، المجمع العالمی لاهل البيت، بی تا.
- ۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳۲ ترجمه فارسی " " " ۱۳۵۷.
- ۵- المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج ۲۰ ترجمه فارسی، انتشارات محمدی، ۱۳۴۹.
- ۶- اهل بیت در آیه تطهیر، علامه سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد سپهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۷- بحر در کوزه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، ۱۳۶۷، چاپ دوم.
- ۸- خلاصه عبقات الانوار (حدیث السفینه) میرحامد حسین هندی، بقلم علی الحسینی میلانی، المكتبة الاسلامیه الكبرى طهران، الطبعة الاولى، ۱۴۰۱ هـ.
- ۹- خلاصه عبقات الانوار (حدیث ثقلین)، میرحامد حسین هندی، تلخیص و تعریب سید علی حسینی میلانی، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، انتشارات نبأ، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۱۰- سرنی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۱۱- شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و چهارم، ۱۳۷۰.
- ۱۲- شرح مثنوی، دکتر سید جعفر شهیدی، ج ۴ تا ۱۰، چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۷۳-۱۳۸۰.
- ۱۳- شرح مثنوی شریف، بدیع الزمان فروزان فر، چاپ پنجم، انتشارات زوّار، ۱۳۷۱.
- ۱۴- فضائل الخمسه (۳ جلدی)، علامه فیروزآبادی، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.
- ۱۵- مثنوی، جلال الدین محمد بلخی مولوی، تصحیح رینولد نیکلسن، چاپ اول، انتشارات توس، ۱۳۷۵.
- ۱۶- مجله اختصاصی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۰.

- ۱۷- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، چاپ چهارم، موسسه نشر هما، ۱۳۷۲.
- ۱۸- ملحقات احقاق الحق، آیه الله مرعشی نجفی، ج ۹، من منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۳۴۷.
- ۱۹- ملحقات احقاق الحق، ج ۲۴، " " " " چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.
- ۲۰- ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، " " " " ۱۴۰۵ قمری.
- ۲۱- مولوی نامه (مولوی چه می گوید)، جلال الدین همایی، چاپ نهم، موسسه نشر هما، ۱۳۷۶.
- ۲۲- نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، جلد اول، میرجلال الدین کزازی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.

